

بررسی تطبیقی حقوق شهروندی و حقوق بشر با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)

هادی چوگانی^۱

مهدی وثوق^۲

زهراسمی^۳

فاطمه بیرجندی^۴

چکیده

حقوق شهروندی و حقوق بشر از طبیعی‌ترین حقوق انسان می‌باشد که خداوند همزاد با او آفریده است. امام خمینی(ره) حقوق شهروندی را هدیه‌ای از جانب پروردگار یکتا به افرادی می‌داند که در دل اجتماع و تحت لوای حکومت واحدی زندگی می‌کنند و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات رسمی و... نمی‌توانند افراد را از این حق طبیعی خود محروم سازند و تفاوت در نوع نژاد، جنس، زبان و... تأثیری در کیفیت و کمیت این حقوق ندارد و همه افراد علی‌رغم تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی آنها از این حقوق برخوردارند. حقوق شهروندی، حقوق سیاسی و اجتماعی، از قبیل حق آزادی، حق حیات، حق آزادی بیان، آزادی عقیده و منع تفتیش عقاید و... می‌باشد. در دکتترین حقوق بشری امام خمینی(ره) که برگرفته از مبانی دینی و اسلامی است، جایگاه بسیار والایی برای نوع بشر در نظر گرفته شده است و هر عاملی که به این جایگاه خدشه وارد سازد را مورد نکوهش قرار می‌دهند و در بیانات خود حقوق بشر غرب و مدعیان آن را با عباراتی مانند: "پایمال‌کنندگان واقعی حقوق بشر"، "تعدی به بشریت توسط مدعیان حقوق بشر"، "حقوق بشر در غرب در خدمت ابرقدرت‌ها" و... مورد هجمه و انتقاد قرار داده‌اند. به عقیده امام خمینی(ره) آزادی حق اولیه بشر است که در همان آغاز خلقت به او اعطا شده است. آزادی که همواره امام از آن به نعمت بزرگ الهی، هدیه آسمانی و امانت الهی یاد می‌کند امتیاز به حساب نمی‌آید تا دولتی آن را اعطا و یا احیاناً پس بگیرد. مهم‌ترین مصادیق مشترک میان حقوق شهروندی و حقوق بشر از دیدگاه امام(ره) عبارت است از: حق آزادی، حق عدالت، حق

^۱. دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق، hadichogani68@gmail.com

^۲. دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق، mehdeivosough1358@gmail.com

^۳. دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه، z.ghasemi1986@yahoo.com

^۴. دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق، واحد داریون، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و هیئت علمی، birjandifateme@yahoo.com

امنیت و... . شرط ورود به حقوق شهروندی، مفروض دانستن بناهای حقوق بشری پیش ساخته است؛ یعنی حقوق شهروندی، عصاره حقوق بشر مورد نظر است و در دل کلیات حقوق بشر جا گرفته است. **واژگان کلیدی:** حقوق بشر، حقوق شهروندی، امام خمینی(ره)، آزادی، عدالت



مقدمه

نوشته‌های حقوقی و سیاسی سرشار از واژه‌هایی است که معناها و ارزش‌های متعددی را به خواننده منتقل می‌نمایند. به کارگیری این واژه‌ها در زمینه‌های متفاوت می‌تواند شکل یا حتی ماهیت آنها را دچار دگرگونی یا کژتابی نماید. از همین رو، بررسی و تفسیر تاریخی آن‌ها هم خواننده را نسبت به ماهیت اصلی آن آگاه می‌سازد و هم این که حدود آن را از سایر مفاهیم مشابه و نزدیک که حتی ممکن است واجد هم‌پوشانی نیز باشند، آشکار می‌نماید. علاوه بر آن، تفسیر تاریخی این مفاهیم، ترسیم تمایزهای روشن بین مفاهیمی که به اشتباه یکسان انگاشته می‌شوند یا در جایگاه اصلی خود به کار نمی‌روند، مستلزم درکی روشن و عمیق از فلسفه حق یا ارزش و مکتبی است که آن را تولید یا بازتولید نموده است.

حقوق شهروندی و حقوق بشر واژه‌هایی نام‌آشنا در گفتمان سیاسی و حقوقی (عمومی و بشر) محسوب می‌شوند که فرهنگ‌های غربی و شوکت آن‌ها به حدی رسیده که عرصه نظری را پشت سر گذاشته و در مسیر حوزه‌های عمل و سیاست نیز تابلویی تمام نما برای مشروعیت‌بخشی اعمال حاکمیت بر شهروندان انگاشته می‌شوند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۸).

در بین اندیشمندان و متفکران جهان اسلام، حضرت امام خمینی (ره) گذشته از آن که به عنوان بنیان‌گذار یک نظام سیاسی اسلامی مطرح است به عنوان اندیشمندی برجسته و صاحب‌نظر در علوم و معارف مختلف شناخته می‌شود که این امر بیانگر شخصیت چندبعدی ایشان است. امام (ره) به دلیل آشنایی کامل به شرایط و اوضاع و احوال خاص جهانی در مسائل گوناگون و تسلط به ابواب مختلف علوم مرتبط، خصوصاً در حوزه اندیشه سیاسی و فقهی به عنوان یک دکتربین و صاحب‌نظر قلمداد می‌گردد (بنده‌قرائی، تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۶).

مفهوم حقوق شهروندی

کلمه «شهروند» از نظر لغوی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین، عمید و... تعریف نشده است لیکن در فرهنگ‌های دوزبانه مثل آریان‌پور و حییم، شهروند^۱ به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشین که از خدمت لشکری و شهرداری آزاد باشد، تعریف شده است. در فرهنگ معاصر فارسی به فارسی یک جلدی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می‌آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می‌شود. در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است» (رضایی‌پور، ۱۳۸۵: ۹). از نظر لغوی، شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق موجود به آن برخوردار می‌باشد.

^۱. Citizen

از نظر اصطلاحی، مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمولی یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند که این حقوق عبارت است از:

- حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون؛
 - حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی؛
 - حقوق اقتصادی در برگیرنده رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی (پژوهنده، ۱۳۷۶: ۱۷۲).
- بنابراین می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود.
- به عبارت دیگر منظور از حقوق شهروندی کلیه حقوقی است که یک شهروند براساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است. این حقوق به ویژه در ارتباط دولت و دولتمردان با شهروندان و آحاد جامعه مد نظر می‌باشد که باید از طرف گروه نخست مورد رعایت و احترام قرار گیرد (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

مفهوم حقوق بشر

مفهوم حقوق بشر اگرچه از سوی همه جوامع به نحوی پذیرفته شده و مورد تأیید قرار گرفته است ولی در مورد ماهیت و گستره آن، اجماع جهانی وجود ندارد. مفهوم حقوق بشر از مفاهیم سهل و ممتنع (دشوار) است؛ سهل است زیرا افراد فی‌الجمله معنای این مفهوم را می‌فهمند و می‌دانند. تصور عمومی در جوامع غربی آن است که این حقوق به مردم اعطا شده و تضمین‌های لازم هم نسبت به اعمال آن وجود دارد. و ممتنع یا دشوار است زیرا نمی‌توان از آن تعریفی جامع و کاملی ارائه داد به نحوی که مورد پذیرش همه جوامع باشد. برای تأمل بیشتر در مورد حقوق بشر، ارزیابی مختصری از دو واژه «حق» و «بشر» لازم است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

در مورد حق، تعریف پذیرفته شده جهانی وجود ندارد. مفهوم این واژه از مکانی به مکانی و از زمانی به زمانی دیگر متفاوت می‌شود. ممکن است در سرزمینی قواعد و ضوابط اصولی خاصی، حق تلقی شود در حالی که در سرزمین دیگر چنین تلقی‌ای از آن اصول و ضوابط وجود نداشته باشد و آن را حق نیندارند. بنابراین در تعریف واژه حق هیچ اجماع جهانی وجود ندارد. جمع واژه «حق»، «حقوق» (Right) می‌باشد، در ترجمه واژه «Right» به زبان‌های دیگر، مشکل انتقال معنی وجود دارد. راجع به واژه «بشر» و مفهوم آن نیز برداشت و تعریف یکسانی وجود ندارد. این واژه در اصطلاح «حقوق بشر» به «مردم یا خلق» (People)، یا «شهروندان» (Citizens) به جای فرد ترجمه شده است. این مسأله به ویژه در عبارات قانون اساسی و امور سیاسی چنین پدیدار می‌شود. وقتی می‌گوییم حقوق

بشر، به «حقوق فرد انسانی» اشاره داریم و بنابراین در تعریف بشر باید گفت: همان موجود انسانی، یعنی آن چیزی که از نظر عرف، بشر تلقی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

در تعریف حقوق بشر نیز نظریات متعدد است. عمده‌ترین این نظریات متعلق به دو مکتب حقوق طبیعی و اثبات‌گرایی است. مکتب حقوق طبیعی در این باره می‌گوید: انسان‌ها از آغاز پیدایش، حقوقی دارند که لاینفک بوده و در ذات هر فرد انسانی و به مثابه بنیاد طبیعت وی مستتر است و همراه او زاده می‌شود. بنابراین هر انسانی از منظر حقوق طبیعی، از حقوق مساوی با دیگران برخوردار است. اما مکتب اثبات‌گرایی می‌گوید: از آغاز زندگی بشری اصلاً حقوقی وجود نداشته است. بعد از تکامل فکری بشر و تشکیل اجتماعات انسانی، اراده دولت‌ها این حقوق را برای انسان‌ها به رسمیت شناخته است. دیدگاه سومی در این خصوص وجود دارد که متعلق به ادیان الهی است و کمتر به آن پرداخته شده است. بر اساس این دیدگاه حقوق بشر، حقوق لازمی است که خداوند بر پایه کرامت، منزلت و شایستگی انسان به او اعطاء کرده است.

با توجه به مطالب مطرح شده، تعریف زیر را می‌توان از میان تعاریف ارایه شده از حقوق بشر برگزینیم: حقوق بشر عبارت است از حق‌های جهان‌شمول، ذاتی و غیر قابل سلب که انسان‌ها به خاطر انسان بودنشان به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند هستند. در این تعریف مراد از جهان‌شمولی، فرافرهنگی و مراد از ذاتی، عجین بودن با حیثیت و کرامت انسانی است، و غیر قابل سلب بودن بدین معنی است که این حق‌ها ریشه در قانونگذاری یا اراده حکومت‌ها ندارد. البته روشن است که غیر قابل سلب بودن به این معنی نیست که تحت هیچ شرایطی نتوان از برخی افراد به دلیل موجهی پاره‌ای از حقوق را سلب و یا اعمال آن را محدود کرد (قاری، ۱۳۸۲: ۷۷). حقوق بشر، از آنجایی که فقط بر مبنای انسان بودن قرار دارد، جهانی، برابر و سلب‌نشده است. این حقوق به طور جهانگیر به نوع بشر تعلق دارد. یک موجود یا انسان است یا نیست و از این رو حقوق بشر را به طور مساوی داراست و یا از آن‌ها محروم است. و همانطور که یک فرد نمی‌تواند از انسان بودن خود بازایستد، صرف‌نظر از آن که چقدر با او به طور غیر انسانی رفتار شود؛ به همان شکل این حقوق از دست دادنی نیست. یک فرد حق داشتن حقوق انسانی را داشته و توسط آن‌ها قدرت می‌یابد. بنابراین در تعریفی دیگر می‌توان حقوق بشر را حداقل حقوقی که خداوند به انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت ممتاز و فردی او اعطا کرده است دانست (باقرزاده، ۱۳۸۳: ۲۷).

نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر

اگر ایده بنیادی شهروندی را حق تعیین سرنوشت بدانیم، یعنی این که حقوق شهروندی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در اجتماع خود (زندگی اجتماعی) و تعیین حقوق و منافع برای او به واسطه شهروندی است، آنگاه شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن پیوند وثیقی با مشارکت شهروندان برای

تعیین سرنوشت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود خواهد داشت. این مشارکت باید امکان دنبال کردن هدف‌ها را در چهارچوب یک قرارداد اجتماعی در شرایطی که همه افراد در حقوق و تکالیف برابر باشند، فراهم سازد.

طرف‌های حق در سیستم شهروندی عبارت‌اند از: اتباع دولت یا شهروندان و دولت. رابطه‌ای که این دو را به هم مربوط می‌سازد، ماهیتی دوگانه دارد؛ زیرا، دوسویه و حق - تکلیف‌مدار است. در واقع، شهروندی طرح‌ریزی سیستمی است اجتماعی برای تحدید حدود دولت و مدیریت اجتماعی که بیشتر جنبه اجتماعی دارد، در این سیستم که رکن اساسی آن عضویت^۱ است در کنار حقوق به مسئولیت‌های اجتماعی مانند دفاع از کشور، دادن مالیات و تبعیت از قانون نیز توجه خواهد شد. مسئولیت اجتماعی شهروند فقط منحصر به دولت نیست بلکه در مقابل شهروندان دیگر هم مسئولیت دارد. به بیان دیگر، همه افراد در مقابل همه افراد مسئول‌اند. ارزش‌های این سیستم الزاماً هنجاری نیستند، بلکه سرشتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارند؛ به طوری که، شهروندی را به تاریخ و تحولات اجتماعی پیوند می‌زند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۸).

از سوی دیگر، حقوق بشر که برخاسته از ارزش‌های اخلاقی است، سرشتی هنجاری دارد؛ به طوری که، گفتمان حقوق بشر گفتمان‌های فرعی دیگری در خود جای داده است. بی‌تردید، می‌توان ادعا کرد که مفاهیمی مانند حق آزادی، برابری و عدالت آنچنان ریشه گرفته‌اند که هر یک در جای خود گفتمان پرنفوذی را در عرصه معارف انسانی تشکیل می‌دهد. رابطه‌ای که وضع حقوقی را در این گفتمان ایجاد می‌کند، اکثراً یک‌سویه است زیرا طبیعتی مطالباتی دارد و افراد آن را مطالبه می‌کنند. بنابراین، حقوق بشر گفتمانی حق‌مدارانه محسوب می‌شوند، نه حق - تکلیف‌مدار. در این گفتمان، اگر تکلیفی هم وجود دارد که هست، فقط بر عهده افراد مقابل صاحبان حق که به طور عمده دولت‌ها هستند، است. وانگهی، گفتمان حقوق بشر تکلیف را از حق استخراج می‌کند، نه این که بخواهد حق را از تکلیف دولت‌ها استخراج کند. بنابراین پر واضح است که برخلاف شهروندی، در این گفتمان اثری از تکلیف نیست و حق ادعاهای اخلاقی و به تبع آن ادعاهای حقوقی در پی تضمین میزانی از آزادی‌اند تا موجودیت و فاعلیت اخلاقی فرد حفظ و تضمین شود.

ماهیت حقوقی مزبور فردی است. زیرا، این حق‌ها به فرد انسان بدان علت که انسان است تعلق گرفته و در مرحله استیفا و اجرا نیز می‌تواند به شکل فردی آنها را اجرا و مطالبه کند. ذکر این نکته نیز لازم است که حقوق فردی در مقابل حقوق جمعی به کار گرفته می‌شود. حقوق جمعی نیز به حقوقی اطلاق می‌شود که به یک جمع، گروه، جامعه یا جمعیت از جهت و به واسطه جمع بودن به آنها تعلق می‌گیرد و در مرحله اجرا نیز به شکل جمعی استیفا می‌شود. حقوق شهروندی بیشتر ماهیت جمع‌گرایانه دارند

1. Membership

تا فردگرایانه. برای مثال، حق مشارکت در امور سیاسی جامعه و حق رأی دادن و حق تحزب حداقل همگی در سطح استیفا و اجرا ماهیتی جمع‌گرایانه دارند.

به بیانی دیگر، حقوق بشر برای حمایت فرد در مقابل دولت است که سرشتی فردی دارند و از انسان در مقابل دولت حمایت می‌نمایند. در این مفهوم، چون توازنی بین قدرت فرد، جامعه و دولت وجود ندارد، حقوق خدشه‌ناپذیری برای او در نظر گرفته می‌شود تا وجود و حیثیت انسانی فرد در مقابل دولت حفظ شود. دولت نیز وظیفه حفظ آنها را بر عهده دارد (مورژون، ۱۳۸۰: ۸۲).

اما شهروندی از ابتدا صرفاً یک حق نبوده، بلکه به صورت حق و تکلیف توأماً تجلی می‌یابد و مفاهیمی همچون تعلق و اخلاق مشارکت در آن وجود دارد. نکته دیگر حوزه حق‌هاست. حوزه حقوق شهروندی محدود به سرزمین یک دولت-ملت است زیرا، رکن اساسی شهروندی مفهوم عضویت است، در حالی که حقوق بشر داعیه جهان‌شمولی دارد و چنین رکن‌هایی را در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها دخالت نمی‌دهند.

از آنچه گفته شد نباید این طور برداشت کرد که نسبت حقوق بشر و شهروندی و حقوق مربوط به آن نسبتی متباین است و این دو مفهوم هیچ ارتباطی با هم ندارند. در نگاهی دقیق‌تر، به معنای فلسفی این دو حق مبانی مشترکی خواهیم یافت: برابری، آزادی و خودمختاری انسان. اعمال حقوق شهروندی نیازمند بهره‌مندی از حقوقی است که آن را به عنوان حقوق بشر می‌شناسیم و بسیاری از این حقوق را میثاق‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی شناسایی و تنظیم کرده‌اند.

پشتیبان و تنظیم‌کننده اصلی هر دوی این حقوق نیز دولت‌ها محسوب می‌شوند. در واقع می‌توان گفت که حقوق مدنی و سیاسی منطقه هم‌پوشانی است که حقوق بشر و حقوق شهروندی را به هم مرتبط می‌نماید. زیرا، حقوق مدنی که از تمامیت جسمانی و معنوی فرد حمایت می‌نمایند، یا حقوق سیاسی که فرد را برای مشارکتی توانمند در زندگی سیاسی آماده می‌نمایند، فصل مشترک حقوق بشر و شهروندی است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۱).

عناصر حقوق شهروندی

مشهورترین تقسیم در باب عناصر حقوق شهروندی، اقسام سه‌گانه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که در نظام حقوقی غرب مطرح شد. حقوق مدنی ناظر است بر حق آزادی، برابری و مساوات در قبال قانون و ممنوعیت تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدامات غیرقانونی دولت. حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است از قبیل حق انتخاب کردن و شدن، آزادی اجتماعات عمومی، آزادی احزاب و انجمن‌ها و... (موسوی‌بجنوردی، مهریزی‌ثانی، ۱۳۹۲: ۸).

حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد از قبیل عدالت اجتماعی (برابری در فرصت‌ها) حق برخورداری

از یک استاندارد معین آموزشی (تعلیم و تربیت)، حق کار کردن، استحقاق بهره‌مندی از خدمات بهداشتی، مزایای رفاهی و سایر خدمات اجتماعی. تقسیم‌بندی فوق که محصول نظریات اندیشمندان غربی در سده‌های اخیر است اگرچه دارای جامعیت نسبی است اما به نظر می‌رسد با توجه به خصیصه مدنی‌الطبع بودن انسان و موضوعیت پیدا کردن مفهوم شهروندی در دل اجتماع و ارتباط شهروندان با یکدیگر و همچنین با دولت، تمامی اقسام ذکر شده در باب حقوق شهروندی به یک حق باز می‌گردد و آن هم حقوق مدنی است که سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت» شاخصه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند و سایر حقوق مطرح در باب شهروندی به یکی از این سه حق باز می‌گردد (موسوی‌بجنوردی، مهریزی‌ثانی، ۱۳۹۲: ۹).

مصادیق و شاخص‌های حقوق شهروندی از دیدگاه امام خمینی (ره)

مصادیق حقوق شهروندی در دیدگاه امام خمینی(ره) متعدد و متنوع است. در زیر ما آن‌ها را به سه بعد مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرده و مصادیق عمده آن‌ها را از منظر امام خمینی(ره) مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- حقوق مدنی شهروندان از دیدگاه امام خمینی(ره)

حقوق مدنی به امنیت فردی، عدالت و آزادی شهروندان در تمام زمینه‌ها مربوط می‌شود. در واقع در این جا با موضوع حق حیات شهروندان و تضمینات آن مواجه هستیم. حق حیات یا به عبارت دقیق‌تر امنیت فردی، حق اولیه و اساسی است که به برکت آن شهروندان از سایر حقوق برخوردار می‌شوند. امنیت فردی محوری‌ترین موضوع در حقوق شهروندی است. «منظور از امنیت فردی یا امنیت شخصی این است که فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر مجازات‌های غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی، فحشا و غیره مصون و در امان باشد. مصونیت فردی پایه و اساس تمام آزادی‌هاست به طوری که با فقدان آن، سایر آزادی‌های فردی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد» (مؤتمن طباطبایی، ۱۳۸۱: ۴۲). امنیت فردی با شاخص‌هایی چون عدم بازداشت غیرقانونی، منع شکنجه، عدم مداخله در امور خصوصی افراد و نظایر این‌ها قابل سنجش است.

عدالت نیز بعد از امنیت، محور دیگر حقوق مدنی شهروندان را تشکیل می‌دهد. در این جا منظور از عدالت همان تضمیناتی است که دولت از طریق وضع قانون و ایجاد ترتیبات نهادی و رویه‌ای نسبت به حقوق شهروندان به عمل می‌آورد. آزادی فکر و آزادی انتخاب، محور سوم حقوق مدنی شهروندان است که با شاخص‌هایی چون آزادی عقیده، بیان، مذهب، مطبوعات و رسانه‌های گروهی و انتخاب شغل و موضوعاتی از این قبیل معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

در زیر به شرح یک نمونه از هر کدام از محورهای حقوق مدنی اکتفا می‌نمائیم.

الف) عدم بازداشت غیر قانونی

با توجه به دیدگاه امام خمینی(ره) نسبت به انسان و کرامت ذاتی و آزادی او، بازداشت غیر قانونی افراد به هیچ عنوان جایز نبوده و تخطی از آن جرم محسوب می‌شود. ایشان در فرمان هشت ماده‌ای خود که در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ خطاب به قوه قضائیه و ارگان‌های دولتی صادر نمودند، در این زمینه چنین فرموده‌اند: «هیچ کسی حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۱۴۰). از نظر امام خمینی(ره) اصل بر برائت افراد است و نمی‌توان آن‌ها را به طور خودسرانه و بدون دلایل قانونی دستگیر کرد. لذا ایشان ضمن نهي از تجسس در امور خصوصی افراد و نیز نهي از وارد کردن اتهام‌های بی‌اساس به آن‌ها، بر قانونی بودن کلیه دستگیری‌ها و مجازات مجرمین تأکید می‌کنند.

قابل ذکر است که امام در وضعیتی بر رعایت موازین قانونی و شرعی در تعقیب، دستگیری و محاکمه افراد اصرار می‌ورزند که به دلیل افراط‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این گونه اقدام‌های غیرقانونی و اسلامی، زمینه مساعدی داشتند و به علت هرج و مرج، برخی از افراد تندرو به خود اجازه می‌دادند که به خاطر احساس مسئولیت، به روش‌هایی غلط توسل جویند که در نگاه اول، طبیعی هم به نظر می‌رسید، ولی حضرت امام(ره) حتی در آن دوره رعایت ضوابط شرعی، عطاوت اسلامی و اخلاق را ضروری می‌دانند.

ب) عدالت قضایی

دسترسی به عدالت و فرایند آن شاخص مهم دیگری در حقوق شهروندی است. منظور این است که حقوق افراد در زمینه دسترسی به دادگاه، محاکمه عادلانه و با حضور هیأت منصفه، وکیل، شاده، هزینه‌های مربوط به دادرسی و غیره در یک جامعه تا چه میزان رعایت می‌شود. در این جا بیشتر معنا و کاربرد عدالت در زمینه قضا مورد نظر است و در اندیشه امام خمینی(ره) نیز می‌توان آن‌ها را در موضوعاتی چون تساوی همگان در برابر قانون و دادگاه، حق دادخواهی و حق دفاع از خود و غیره پیگیری کرد.

در بحث عدالت موضوع قضاوت موضوعی است که همواره مورد توجه امام بوده است. ایشان همواره مسئولین و قضات را به اهمیت و حساسیت کار قضاوت در جامعه اسلامی توجه داده و دقت در این امر را یادآور می‌شدند. ایشان سفارش نموده‌اند که «اهمیتی که اسلام به قضاوت داده است به کمتر چیزی داده است. امروزه دستگاه دادگستری و دادگاه‌های انقلاب پاسبان آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام است و انحراف در قضا مردم را از این دستگاه مأیوس و به جمهوری اسلامی و روحانیون بدبین می‌نماید. مسئولان بالای قضایی موظفند در نهادهای مذکور نظارت کامل داشته و از انحرافات جلوگیری

نمایند؛ و روحانیونی که در امر قضا گماشته شده‌اند بدانند که بالاترین مسئولیت را به عهده گرفته و انحراف به هر نحو از آنان متوقع نیست و با آنان سختگیری خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۱۸).

ج) آزادی بیان و عقیده

آزادی از نگاه امام خمینی(ره)، یکی از بنیادهای اسلام را تشکیل می‌دهد «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان، فطرتاً یک انسان آزاد شده است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۴۲). مهم‌ترین آزادی از دیدگاه حضرت امام (ره)، آزادی فکر و اندیشه است (فدوی‌بنده‌قرائی، تقی - زاده، ۱۳۹۱: ۴۱). حضرت امام یکی از ویژگی‌های انسان کامل را تکیه بر برهان و استدلال و اجتناب از تحمیل عقاید می‌دانند و اصولاً معتقدند که تحمیل عقاید امری غیر ممکن است و «اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است؛ و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد، و از طرح مکتب‌های دیگر که انحراف آن‌ها در محیط خود آن مکتب‌ها ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند، باکی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۸۱).

در عین حال در اندیشه امام خمینی(ره)، آزادی در پناه اسلام معنا پیدا می‌کند و به خودی خود هدف نیست و چارچوب‌های آن نیز توسط اسلام و مصالح جامعه تعیین می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۹۱). واضح است در جایی که گستردگی آزادی بیان منجر به ضرر جامعه یا حقوق افراد شود به هیچ وجه مورد پذیرش اسلام نیست و بر آن حد و مرز ترسیم شده است. مواردی از قبیل اضلال، دروغ، غیبت، تهمت و غیره نه تنها مجاز نیست بلکه محکوم شده و در مواردی مستوجب عقاب دنیوی و اخروی نیز است (بجنوردی و مهریزی‌ثانی، ۱۳۹۲: ۱۳). از دیدگاه امام، آزادی عقیده و بیان حتی برای گروه‌ها و افراد مخالف حکومت اسلامی نیز باید تأمین شود مگر آن که قصد توطئه و خراب کاری از سوی آن‌ها در کار باشد. «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده‌ای هستند ولیکن آزادی خراب کاری را ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۳۶ - ۴۳۵).

۲- حقوق سیاسی شهروندان از دیدگاه امام خمینی(ره)

مصادیق حقوق سیاسی از نگاه امام(ره) عبارت است از: حق رأی، حق اعتراض و انتقاد و آزادی احزاب سیاسی

الف) حق رأی

حق رأی جز مهم حقوق سیاسی شهروندان محسوب می‌شود و با حق تعیین سرنوشت کاملاً مرتبط می‌باشد. به این معنا که شهروندان حق رأی دارند چون خودشان باید سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حق تعیین سرنوشت در مقابل تحمیل اراده قرار می‌گیرد. لذا برای آن که افراد بتوانند سرنوشت خودشان را تعیین کنند نباید تحمیل اراده‌ای از سوی حکومت‌ها وجود داشته باشد. «ما بنای آن را نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع

آزادی ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۳۴).

۳- حقوق اجتماعی شهروندان از دیدگاه امام خمینی(ره)

مصادیق آن عبارتند از: حق برخورداری از فرصت‌ها و امکانات برابر اجتماعی، حق برخورداری از رفاه اجتماعی و حق برخورداری از عدالت اجتماعی.

الف) حق برخورداری از رفاه اجتماعی

امام داشتن یک زندگی خوب همراه با رفاه را حق همه مردم می‌دانستند. «همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می‌کند، عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می‌افکند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۵۲۵). حتی در زمان جنگ و در شرایطی که کشور به لحاظ مشکلات داخلی و بین‌المللی در شرایط بد اقتصادی قرار داشت امام همچنان بر تلاش بر بهبود شرایط زندگی مردم و رفاه آنها تأکید می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۲۲۸).

جایگاه قواعد و اصول مهم حقوق بشری در اندیشه امام خمینی(ره)

در عصر حاضر فقهای بزرگ همچون حضرت امام خمینی(ره) گام‌های بلندی در گشودن راه‌های جدید در بینش فقهی، سیاسی و مسائل حقوق بشری برداشتند. ایشان ضمن وارد کردن مقوله‌های عرفانی در شخصیت و ارزش انسان به قلمرو مباحث فقهی حقوق بشر، اصولاً با تکیه به دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد افق‌های جدیدی را برای صاحب‌نظران در برداشت از نصوص اسلامی متناسب با انسان معاصر باز نمودند. طبق نظر حضرت امام(ره) نظام حقوق بشر و قواعد منبعت از آن ارتباط نزدیکی با مفهوم فطرت انسان دارد. حضرت امام خاستگاه حقوق بشر واقعی را فطرت الهی انسان می‌داند و معتقدند به این که عظمت و قدرت خداوند، فکر احترام و رعایت حقوق ابنای بشر را در ذهن هر انسان پدید می‌آورد و غریزه بهره‌کشی از انسان‌های دیگر را در وجود او سرکوب می‌کند و در مقابل محروم کردن انسان از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شناخته شده در حقیقت منکوب کردن یکی از خواسته‌های فطری انسان است چون که انسان فطرتاً آزاد و قابل احترام آفریده شده است (بنده‌قرائی، تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۷).

برای شناخت و ارزیابی دیدگاه حضرت امام(ره) در زمینه حقوق بشر چند نکته را باید مدنظر قرار داد. ابتدا باید توجه داشت که ایشان جایگاه برجسته علمی در حیطه‌های مختلف علوم اسلامی اعم از فقه، اصول، فلسفه، عرفان و سیاست داشتند و در هر یک از علوم اسلامی صاحب دیدگاه محسوب می‌شوند. در کنار این مسأله ایشان علی‌رغم آن که جایگاه برجسته دینی و حوزوی داشتند به جای آن که عافیت‌اندیشی پیشه کرده و همانند بسیاری از هم‌تایان دیگر در محیط درس و بحث بمانند، با اعتقاد قوی اسلامی سال‌ها با ظلم و ستم مبارزه کردند و هدایت انقلاب عظیم اسلامی را به عهده گرفته و به

اداره جامعه اسلامی پرداختند و در ضمن اداره جامعه نظرات خود را در ابواب مختلف حکومتی بیان داشتند که در بعد مسائل و موضع‌گیری‌های خارجی، حقوق بشر جزء اولویت‌ها بوده است. در حقیقت مقوله حقوق بشر در اندیشه امام خمینی(ره) عام‌الشمول بوده و بر همگان اطلاق می‌شود. ایشان از یک سو اسلام را مبین و مؤید حقوق بشر می‌دانند و از سوی دیگر، غرب و تفکر آن را مدعی دروغین و پایمال کننده حقوق ابناء بشر می‌خوانند. در اینجا به طور مختصر به گزیده برخی اندیشه‌های حضرت امام(ره) درباره حقوق بشر اشاره می‌نماییم:

الف) حقوق بشر غربی وسیله غارت ملل ضعیف و پایمال کننده حقوق انسان

ایشان در مورد هدف غرب از تصویب اعلامیه حقوق بشر می‌فرمایند: «همه بدبختی‌هایی که ما داشتیم و داریم از این سران کشورهای است که این اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده‌اند. اعلامیه حقوق بشر را این‌هایی امضا کرده‌اند که سلب آزادی بشر را در همه دوره‌هایی که کفیل بودند و دستشان به یک چیزی رسیده است، کرده‌اند. همین آمریکایی که اعلامیه حقوق بشر را- به اصطلاح- امضا کرده است، شما ببینید چه جنایاتی بر این بشر واقع کرده است. این‌ها می‌گویند آزادند بشر! یک چیز خیلی خوش نمای با زرق و برقی را می‌نویسند، سی ماده می‌نویسند که همه‌اش مواردی است که خوب به نفع بشر است، و یکی‌اش را عمل نمی‌کنند! در مقام عمل، یکی‌اش عمل نمی‌شود. این اغفال است. افیون است این برای توده‌ها، برای مردم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۳۳).

ب) حقوق بشر و اصلاح آن تنها با دین باوری

حضرت امام در بیان دیدگاه‌های خود در مورد حقوق بشر اقامه این حق را تنها با دین‌باوری و معنویت میسر می‌دانند و می‌فرمایند: «تا یک نقطه اتکای معنوی نباشد، بشر اصلاح شدنی نیست. اصلاح بشر و حفظ حقوق بشر، نمی‌شود الا این که نقطه اتکایش یک مبدأ معنوی باشد. می‌بینیم حکومت‌هایی که سر کار می‌آیند، آن حکومتی که سر کار آمده و نقطه اتکایش خدا نیست و کاری به این حرف‌ها ندارد چه جور معامله کرده با بشر» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۰۵).

آزادی و عدالت به عنوان شاخص‌های اصلی حقوق بشر از نگاه امام خمینی(ره)

آزادی یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بوده و یکی از مفاهیمی است که امام خمینی به صورت بنیادین از آن دفاع می‌کنند. ایشان از آزادی نه به عنوان یک شعار سیاسی، بلکه به عنوان «حق اولیه» بشر نام می‌برند و معتقدند این حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۱۰). امام منشأ آزادی را اصل توحید می‌دانند.

امام خمینی (ره) از آزادی به عنوان یکی از حقوق اولیه بشری یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «این‌ها (ملت ایران) دارند حقوق اولیه بشر را مطالبه می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۰) با استفاده از این کلام نورانی می‌توان گفت که آزادی از حقوق اولیه همه انسان‌هاست و خدادادی و فطری است. امام با نگاهی عمیق به مبانی اسلام در باب آزادی می‌فرمایند: «در اسلام اختناق نیست، در اسلام آزادی

هست برای همه طبقات، برای زن و مرد، برای سفید و سیاه، برای همه» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۱۰) و سیاست اصولی و خدشه‌ناپذیر نظام اسلامی را حفظ آزادی می‌دانند و تصریح می‌کنند: «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۳۸).

نخستین گام در بحث از آزادی، تبیین مفهوم آن است. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی به شما الزام نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی؛ کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۸۸). مفهوم آزادی کامل در اندیشه امام (ره) آن است که آدمی را به کمال برساند و مفهوم کمال چیزی جز قرب الهی و دوری از رذایل نیست. از دیدگاه معظم له؛ آزادی‌هایی که آدمی را از انسانیت، اخلاق و معنویت دور می‌سازند حقیقتاً آزادی نیستند.

مقصود امام از آزادی، آزادی مطلق نیست. چرا که اساساً آزادی مطلق، یک امر محال و غیر ممکن است. آزادی مطلق موجب اخلال در نظم عمومی می‌شود. این که هر فردی به نحو مطلق آزاد باشد و بخواهد به خواست‌هایش دست یابد، یک امر نامعقولی است که باعث تصادم خواسته‌ای گوناگون افراد می‌شود؛ نظم اجتماعی از هم می‌پاشد؛ سنگ بر روی سنگ بند نمی‌شود و مصالح عمومی به خطر می‌افتد (محمودی، ۱۳۷۷: ۳۵).

نخستین قلمرو و مرز آزادی در کلام امام خمینی، قانون است، آزادی در حدود قوانین است. اگر قانون نباشد، نظم اجتماع از هم گسیخته می‌شود و دیگر جایی برای آزادی هم نمی‌ماند. در این صورت هر شخصی دارای قدرت و امکانات بیشتری باشد، از آزادی بیشتری نیز بهره‌مند می‌گردد. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قانون آن مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس برخلاف قوانین، برخلاف قانون اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت هم هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است و مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۳۵).

دومین قلمرو آزادی در اندیشه امام خمینی، آزادی تا مرز توطئه است. از منظر امام، همه گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، و غیر سیاسی، (حتی مارکسیست‌ها) آزاد هستند، اما این آزادی در ابراز عقیده و دیگر امور قانونی تا جایی است که به توطئه تبدیل نشود. و در این رابطه می‌گویند: «در جامعه‌ای که همه به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است... ما هیچ گاه آزادی آن‌ها را سلب نکرده و به

آن‌ها لطمه وارد نیاورده‌ایم، هرکس آزاد است اظهار عقیده کند، ولی برای توطئه کردن آزاد نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۷۱). در جایی دیگر حضرت امام می‌فرماید: «ملت ما طرفدار آزادی است. طرفدار همه جور آزادی است، ولیکن طرفدار توطئه نیست. طرفدار تباهی نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۱۲۱).

سومین قلمرو آزادی، آزادی تا مرز فساد است. امام خمینی معتقدند نباید شرایط آزادی به گونه‌ای باشد که باعث فساد و تباهی نسل جوان گردد. چنین آزادی‌هایی در اندیشه امام، آزادی‌های مخرب‌اند؛ زیرا روح و ذهن افراد، به ویژه نسل جوان را از مسائل اساسی، همچون تحصیل علم و حرکت در جهت تعالی و تکامل، غافل ساخته و آنان را مطابق با گزینه شهوانی به دنبال اموری خواهند کشاند که تباهی یک نسل و عقب‌ماندگی یک ملت را در بردارد. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان، دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات، مقالات، سخنرانی‌ها، کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه مسلمانان جلوگیری از آن‌ها واجب است. و از آزادی‌های مخرب جلوگیری شود و از آن چه در نظر شرع حرام و آن چه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند خودشان مکلف به جلوگیری هستند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۴۳۶-۴۳۵).

به جرأت می‌توان گفت که با آغاز عصر امام خمینی دین و دین‌داری در جهان گسترش یافته است و مفاهیمی همچون عدالت که تا پیش از آن به شکل مضیق و در قالب نظریات مادی تعریف می‌گردید، در قالب مفاهیم دینی و قدسی و با تفریحی جامع در زندگی اجتماعی بشر تعریف شد. عدالت، مفهومی است که نفوذ آن در بسیاری از مشاهیر عصرها و دوره‌های گوناگون آشکار است. این مفهوم، از مفاهیم بنیادین در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی(ره) بوده است، به گونه‌ای که باید واژه عدالت را «واژه کلیدی» ادبیات دینی و اجتماعی امام خمینی(ره) بدانیم (دانشیار، اترک، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

امام خمینی(ره)، عدالت را چنین تعریف نموده‌اند: «این که عدالت عبارت است از: حدّ وسط بین افراط و تفریط و آن از امّهات فضائل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام فضائل باطنیه و ظاهریه، روحیه، قلبیه، نفسیه و جسمیه است، زیرا که عدل مطلق مستقیم به همین معنی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۷). از نظر امام(ره)، عدالت ما در همه فضائل اخلاقی است؛ زیرا به معنی حدّ وسط است و اشاره به خطّ مستقیم، اعتدال و راستی دارد و افراط(زیاده‌روی) و تفریط(کوتاهی) هر دو به معنی خروج از راه حقیقت بوده، رذیلت محسوب شده و در اطراف عدالت قرار دارند.

هر چند تفاوت‌هایی در تعریف از واژه واحد عدالت در تعریف امام خمینی(ره) و نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی مشاهده می‌شود، اما هیچ کدام در قبال وجود بی‌عدالتی در شرایط کنونی و نظم حاکم

بین‌المللی تردیدی ندارند. بسیاری از نظریه‌پردازان هماهنگ با رویکرد توحیدی امام خمینی(ره) تنها راه برقراری صلح پایدار در جهان را برقراری عدالت(جهانی) دانسته و همان‌گونه که کاکس اشاره کرده است هرگونه تلاش برای برقراری صلح پایدار جهانی بدون اتحاد شریطی برای استقرار عدالت و رفع بی‌عدالتی‌های موجود، بیهوده خواهد بود و اساساً صلح پایدار در گروه استقرار عدالت در جهان است و عدالت جهانی پیش‌مقدمه‌ای برای برقراری صلح پایدار جهانی خواهد بود (جوادی ارجمند، حق‌گو، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

پس می‌توان چنین بیان نمود که در نگاه امام، ایجاد صلح جهانی پایدار مستلزم استقرار عدالت جهانی و برقراری عدالت جهانی پیش‌شرطی برای برپایی صلح جهانی است. از آن جایی که قدرتمندان و دولت‌های غربی به هیچ وجه حاضر نیستند از منافع خود برای برقراری عدالت بگذرند، بنابراین برای رسیدن به صلح جهانی و پایدار باید حتماً با آن‌ها مقابله کرد.

امام خمینی انواع گوناگونی از عدالت را بیان می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از: ۱- عدالت فردی؛ ۲- عدالت اجتماعی؛ ۳- عدالت در قضاوت؛ ۴- عدالت اقتصادی؛ ۵- عدالت سیاسی و... (استیری، ۱۳۸۷: ۲۸-۱۴).

نتیجه‌گیری

از منظر امام خمینی رعایت حقوق شهروندی شرط تحقق یک اجتماع مترقی است. در حقیقت حقوق شهروندی را موهبتی الهی دانسته که هیچ مقامی حق سلب آن را ندارد و تفاوت‌های بشری نمی‌تواند در کیفیت و کمیت آن اثرگذار باشد. در حقیقت شاکله دیدگاه امام خمینی در خصوص حقوق بشر آن است اگر اسلام ناب در جامعه پیاده شود دغدغه‌ای در قالب حقوق شهروندی از قبیل آزادی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت وجود نخواهد داشت. از دید حضرت امام(ره) و بسیاری از اندیشمندان اسلامی، اعتبار حقوق بشر بدین خاطر است که اصولاً حقوق بشر و نوع انسان‌ها، جزیی از مکتب اسلام و قوانین الهی است و در واقع ایمان به این مکتب و تفکر است که به حقوق بشر اعتبار بخشیده و در نتیجه موجب می‌گردد که در پرتو تفکر دینی، حقوق بشر از عمق، الزام و ضمانت اجرای بیشتری برخوردار شود.

امام خمینی(ره) با عنایت به شناخت جهان پیرامون خود و با تسلطی که بر شرع مقدس داشت توانست حاکمیتی را بنیان‌گذاری نماید که اصل و دغدغه آن همانا حقوق بشر بوده است البته نه حقوق بشر انسان محور بلکه حقوق بشر خدا محور، حقوقی که ضمانت اجرای آن نه تنها وابسته به فرد نیست بلکه این امکان را دارد که بتواند به صورت بسیار گسترده فارغ از تفکرات گوناگون بشری پیاده‌سازی گردد. نظریات عالمانه و حکیمانه امام خمینی در خصوص حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی شرکت در انتخابات عمومی، آزادی احزاب سیاسی، تساوی عمومی در برابر قوانین، حقوق زنان و

اقلیت‌های مذهبی، نیز روش‌های تضمین اجرای نظام حقوق بشر و آزادی‌های عمومی آن به صورت اتم و اکمل در منابعی چون صحیفه امام و یا حتی وصیت‌نامه امام خمینی قابل مطالعه و تأمل است. حقوق شهروندی حقوقی است که شهروندان به لحاظ تعلق سیاسی تابعیت و ملیت از آن برخوردار می‌شوند و با حقوق بشر از این جهت هم پوشانی دارد که ریشه حقوق شهروندی را باید در حقوق بشر جستجو نمود؛ در واقع حقوق بشر مربوط به حقوق انسان صرف نظر از موقعیت زمانی و مکانی اوست؛ در حالی که حقوق شهروندی در قلمرو دولت‌ها قابل بحث است؛ پس در حقوق بشر رابطه یک طرفه حق و در حقوق شهروندی رابطه دو طرفه حق - تکلیف مطرح می‌شود.

حقوق بشر مجموعه حقوق مشترک، یکسان و برتری است که لازمه تأمین آزادی‌های اساسی، عدالت و صلح برای کلیه افراد بشر در جامعه جهانی محسوب می‌شود تا کلیه مردم، ملل و جمیع ارکان اجتماع در هر نقطه از جهان آن‌ها را مورد احترام و رعایت قرار دهند. با این تعریف روشن شد که حقوق بشر یک حقوق فراملی است که نسبت به تمام ملل در سطح جهانی حاکم است، در حالی که حقوق شهروندی مربوط به افراد درون یک کشور و دولت است. این تفکیک به این معنا نیست که حقوق بشر با حقوق شهروندی بیگانه است، بلکه در قواعد حقوق بشر و خصوصاً اعلامیه جهانی حقوق بشر قواعدی مربوط به حقوق شهروندی نیز وجود دارد. این می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که دستیابی به حقوق بشر از طریق اجرای صحیح و تأمین حقوق شهروندی میسر خواهد بود. حقوق شهروندی و حقوق بشر در مصادیقی از جمله حق آزادی، حق عدالت و حق امنیت اشتراک دارند و شرط ورود به حقوق شهروندی، مفروض دانستن بناهای حقوق بشری پیش ساخته است؛ یعنی حقوق شهروندی، عصاره حقوق بشر مورد نظر است و در دل کلیات حقوق بشر جا گرفته است.

منابع

- فدوی بندهقرائی، احمد؛ تقی‌زاده، ابراهیم، دیدگاه‌های حقوق بشری در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی(ره)، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲.
- فلاح‌زاده، علی محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، بهار ۱۳۸۶.
- پژوهنده، محمدحسین، مدنیت و شهروندی، فصلنامه اندیشه حوزه، سال سوم، شماره‌های ۲ و ۳، ۱۳۷۶.
- رضایی‌پور، آرزو، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران، انتشارات آریان، ۱۳۸۵.
- احمدپور، ایوب، درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال دوم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۷.
- امام‌خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
- قاری، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر(دفتر اول)، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
- باقرزاده، محمدرضا، جهان‌شمولی حقوق بشر در اسلام، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۷، ۱۳۸۳.
- هاشمی، سیدیحیی، مبانی و مفاهیم حقوق بشر در اسلام و حقوق بشر معاصر، فصلنامه سفیر، شماره ۱۲، ۱۳۸۸.
- استیری، اکرم، عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی(ره)، فصلنامه اخلاق، شماره ۱۱، ۱۳۸۷.
- محمودی، سیدعلی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، حق گو، جواد، عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی و نظریه انتقادی روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۰.
- امام‌خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- دانشیار، علیرضا، اترک، حسین، عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، ۱۳۹۰.
- امام‌خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مهریزی ثانی، محمد، حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۲.
- مورژئون، ژاک، حقوق بشر، مترجم: احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- مؤمن طباطبایی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق اساسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- فدوی‌بنده‌قرائی، احمد، تقی‌زاده، ابراهیم، آزادی و جایگاه آن در اندیشه حقوق بشری امام خمینی(ره)، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی